

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در ادله داله بر تنجس بدن حیوان غیر انسان بود. دلیل اول و مناقشات آن بیان شد
و نتیجه این شد که دلیل اول قابل استناد نیست.

اما دلیل دوم:

دلیل دوم فرموده‌اند که از الغاء خصوصیت از روایات مختلفه وارده در موارد جزئی به
دست می‌آید که هر چیزی ملاقات با نجس یا متنجس بکند متنجس می‌شود. بلافرق بین
این که آن حیوان باشد یا غیر حیوان باشد. و به عبارت دیگر از تتبع و استقراء در روایات
وارده در باب نجاسات به دست می‌آید این قاعده کلیه که کل نجس منجس یا کل متنجس
متنجس یا کل ما لاقی مع النجس یتنجس. از آن طرف هر نجسی منجس است، یا هر
متنجسی منجس است. یا از این طرف هر چیزی با نجس یا متنجس ملاقات کند یتنجس
که نتیجه آن است. این را ما از تتبع در ادله به دست می‌آوریم. درسته این کلام، این قاعده
به این شکل که کل نجس منجس، یا کل ما لاقی مع النجس یتنجس این در آیه و روایتی به
این عبارت به این شکل بیان نشده. کما این که راجع به خیلی چیزها بیان نشده. بلکه آن
که دأب ائمه علیهم السلام بوده پاسخ به سؤالات معمولاً بوده. از چیزهای جزئی سؤال
می‌کردند حضرت جواب می‌دادند. آن می‌گوید ثیاب من خونی شده حضرت می‌فرماید
بشور. آن می‌گوید چیز دیگر بولی شده حضرت می‌فرمایند بشور. آن می‌گوید چی، آن
می‌گوید چی، سؤالات مختلف. از همه این سؤالات در می‌آید که نه سائلین به آن امر
خاصی که مورد سؤالشان بوده موضوعیت داشته پیش آن‌ها و آن نجس خاص مثلاً
موضوعیت داشته نه امام علیه السلام. پس یک الغاء خصوصیت عرفیه‌ای در این موارد
هست قهراً یک قاعده کلیه از آن اصطیاد می‌شود استفاده می‌شود که کل نجس منجس،
کل متنجس منجس، کل ما لاقی مع النجس أو المتنجس یتنجس. خب طبق این قاعده
مصطیاده از روایات قهراً باید گفت بدن حیوان هم یتنجس یا هر چیزی که، هر نجسی که
به بدن حیوان اصابت کند ینجسه. طبق همین قاعده و هیچ عرفاً فرقی بین بدن حیوان و
ثوب، مکان، چیزهای دیگر و امثال این‌ها، بدن انسان، فرقی عرف نمی‌فهمد. بنابراین به
این الغاء خصوصیت ما می‌گوییم که بدن حیوان هم یتنجس. این استدلالی است که
مرحوم امام قدس سره در بحث طهارت‌شان که در قم می‌فرمودند بیان فرمودند که
آیت‌الله فاضل در این تقریر از ایشان این را نقل کردند و تنها دلیل ایشان هم همین است.
آن دلیلی که دیروز می‌گفتم، دلیل قبلی مستند ایشان بود. مستند ایشان برای تنجس بدن
حیوان همین دلیل هست. الغاء خصوصیت عرفیه از این روایات و اصطیاد این قاعده. خب
در مقابل استدلال به این دلیل وجوهی از مناقشات هست که باید بررسی بشود.

مناقشه اول همان مناقشه دومی است که در دلیل قبل داشتیم و آن این است که در

مواردی که ما احتمال معتنا به می‌دهیم که یک امری مغروس در اذهان متشرعه بوده به حیث که آن یک قرینه لیه حافه‌اش حساب می‌شده که یجوز أن یتکل علیه المتکلم و یستغنی به عن تقیید. اگر یک جایی چنین احتمالی را دادیم گفتیم که عموم منعقد نمی‌شود، اطلاق منعقد نمی‌شود. حالا عرض می‌کنیم که الغاء خصوصیت هم منعقد نمی‌شود در آن موارد، که اگر واضح بوده برای همه که این حکمش جدا است، این یک چیز جدای... تافته جدا بافته‌ای است. توی ذهن‌ها هست. وقتی که این طوری بود قهراً الغاء خصوصیت محرز نمی‌شود در آن ازمه که ازمه صدور روایات که در ذهن مخاطبین می‌آمد که بله حالا که دارد می‌گوید اصاب ثوبی همین طور که ثوب با چیزهای دیگر فرق نمی‌کند با بدن حیوان هم با ثوب فرقی نمی‌کند. این محتمل است که این چنین نبوده چرا؟ به خاطر همان سیره مسلم‌های که گفت شد که اصلاً حتی شما در تمام روایات باب نجاسات و مطهرات استقراء بفرمایید، نه در کلمات سائیلین، نه در کلمات ائمه علیهم السلام هیچ جا پیدا نشده حتی یک روایت ضعیفه که سؤال کرده باشند بدن حیوان اصابت کرده ما چه کار کنیم؟ با این که این خیلی هم مورد ابتلاء است. این مرغ و فلان این‌ها توی نجاسات و آن موقع‌ها هم که عرض کردم خیلی کود و فلان و این‌ها همه جا پخش بوده و هیچ کس نیامده سؤال کند که منقار مرغ با این‌ها چی کرده، پاهایش را گذاشته، نمی‌دانم بدنش خوابیده، چه کرده. آیا این را باید چه کنیم؟ نجس است؟ مال ثوب سؤال کردند، بدن خودشان را سؤال کردند، اشیاء دیگر را سؤال کردند یا ائمه علیهم السلام مستقیماً و ابتدائاً فرمودند راجع به آن‌ها گاهاً اما، نه از طرف سائیلین راجع به این سؤالی شده، نه ائمه علیهم السلام ابتدائاً راجع به این مطلبی فرمودند؛ فیما وصل الینا من الروایات و النصوص. این باعث می‌شود که چنین احتمالی در ذهن انسان بیاید که پس لعل حکم این آن وقت‌ها واضح بوده که کسی احتیاج به سؤال نمی‌دیده. از کثرت وضوحش و مسلمیت آن کسی نیاز نمی‌دیده که سؤال بکند. یا ائمه علیهم السلام نیاز نمی‌دیدند که این را بیان بکنند چون مطلب واضحی است.

س: واضح است که نجس نمی‌شود یا با زوال پاک می‌شود؟

ج: ممکن است چون نجس نمی‌شود. ممکن است این باشد که با زوال پاک می‌شود. اعم است.

س: خب به درد این جا ما پس نمی‌خورد.

ج: چرا؟ چون احتمال می‌دهیم این واضح باشد دیگه. همین نفس احتمالش کفایت می‌کند. احتمال دارد آن امر واضح این بوده که این اصلاً نجس نمی‌شود و نجس همان عین نجس یا متنجسی است که وقع علیه الحیوان. آن که از بین رفت اصلاً نجس نشده جایش. ممکن است هم هست نه آن که واضح بوده این بوده که نجس می‌شود اما به زوال پاک می‌شود. بنابراین با این احتمال، با وجود این احتمال که احتمالی است معتنا به و شاهد دارد. نه یک احتمال فقط نیشقولی است که کسی بگوید اگر این جوری باشد در همه اطلاقات بسته می‌شود، همه عمومات بسته می‌شود. نه شاهدهی باید داشته باشد، نیشقولی نباشد. اگر این جوری بود، یک احتمال معتنا به این جوری بود گفتیم اطلاق منعقد نمی‌شود، عموم منعقد نمی‌شود و این جا هم عرض می‌کنیم که الغاء خصوصیت نمی‌توانیم بکنیم و یک قاعده کلیه اصطیاده‌ای که بگوید کل نجس ینجس کل شیء ولو آن حیوان باشد... حیوان غیر انسان باشد این از توی این روایات ممکن است کسی منع کند و بگوید استفاده نمی‌شود.

س: یعنی الان هر چیزی که مبتلا به بود الان توی روایات پیدا می‌کنیم در باره‌اش؟ که مثلاً به این عرف مبتلا به بود. الان قانون کلی ... فرمودید که مبتلا به بوده و مردم هم سؤال نکردند. ... می‌شود نتیجه گرفت که هر چیزی که مبتلا به بوده بین عرف از توی روایات چیزی ما پیدا می‌کنیم در موردش.

ج: نه، هر چیز مبتلا به بوده یعنی چی؟

س: آخه شما از آن طرف فرمودید که مثلاً این مبتلا به بوده نجس می‌شده و ...

ج: و نیامدند سؤال کنند با این که محل ابتلاء است معلوم می‌شود حکمش واضح بوده. اما اگر حکمی این واضح نبود برای‌شان خبر قهراً مثل بقیه سؤال می‌آمدند سؤال می‌کردند، چیز محل ابتلائی هست. همه محل ابتلاء‌شان است معمولاً.

س: شاید خیلی چیزها مورد ابتلاء هستند ولی مثلاً توی روایت هم ...

ج: چی مورد ابتلاء باشد سؤال نکرده باشند؟

س: می‌گویم. یعنی می‌شود یک قانون کلی مثلاً این طور از روایات به دست آورد؟

ج: بله اگر مورد ابتلاء باشد و هیچ سؤالی هم نشده باشد و یک سیره‌ای داشته باشد همان جا می‌گوییم سیره حجت است دیگه. پس معلوم می‌شود یک کاری می‌کردند. آن کار اگر معلوم باشد همین سیره می‌شود دیگه. حالا این جا ما می‌خواهیم از آن روایات متفرقه مختلفه در موارد جزئی بگوییم از این‌ها به الغاء خصوصیت عرفیه می‌فهمیم فرقی نیست. خبر این فرقی نیست در این صورتی است که چنین قرینه مسلم‌ه‌ای که فارق است و ما به الفرق است در ذهن متشرعه نباشد. بدانیم نبوده و الا لعل..... و این برای ما واضح نیست.

س: همین مقدار ...

ج: چرا، همین مقدار یعنی توی چیزهای دیگه الغاء خصوصیت می‌کنیم. هر چیزی که عرفاً فرقی عرف نمی‌بیند چرا در همه آن‌ها الغاء خصوصیت می‌کنیم. البته یک جاهایی هم هست واقعاً مورد شک است بلکه بالاتر از شک است کما بعضی از معاصرین از فقهاء هم همین طور فرمودند مثلاً حالا سؤال کرده آقا طرف دهنی بوده موش در آن افتاده مرده یا نمی‌دانم... حضرت فرموده این را بریز یا استصحیح به؛ دیگه صرف خوردن و این‌ها نکن، بله روشنائی عیب ندارد. این نجس است و فلان. آیا ما می‌توانیم الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم این چاه نفت هم یک موش در آن بود چاه نفت مثلاً نجس می‌شود اگر یک دریاچه نفت یک طرفش یک موش مرد کل این دریاچه نجس می‌شود. می‌شود این‌ها را هم الغاء خصوصیت بکنیم؟ معلوم نیست. چون کثرت گاهی در نظر عرف موجب عدم سرایت می‌شود، یک چیز خیلی زیادی باشد اگر یک گوشه‌ای از آن یک حیوانی بمیرد، یک چیزی بمیرد ولو آن مضاف هم باشد استقذار عرفی نسبت به همه پیدا نمی‌شود مثلاً یک کیلوتر آن طرف‌تر حالا یک سگی توی مثلاً این مرده. حالا این‌ها همه درسته یک دریاچه نفت است این ورش که اصلاً نیست بگویند همه این‌ها نجس شده چون لاقی مع النجس. از آن روایاتی که یک محدوده خاصی یک مقدار کمی نفت بوده، یک مقدار کمی دهن بوده، یک مقدار کمی مضافی بوده حضرت فرموده این نجس است نمی‌شود ما الغاء خصوصیت بکنیم به این که بگوییم اگر آن اکرار هم بود، یک دریاچه هم بود این هم این جوری بود این

جا. فلذا بعضی فقهای معاصر دام ظلّه فرمودند در مضاف کثیر، خیلی کثیر باشد نمی‌توانیم بگوئیم به مجرد ملاقات به یک گوشه‌اش به مجرد ملاقات نجس می‌شود. استحباب بقاء طهارت دارد، قاعده طهارت دارد بنابراین اشکالی ندارد.

بنابراین این الغاء خصوصیت‌ها باید جاهایی باشد که ما اطمینان داشته باشیم، ظهور داشته باشد، وضوح داشته باشد که بله عرف بین این‌ها فرق نمی‌گذارد. کما این که بالوجدان ندرک که بین ثوب... آن که اسمش ثوب است یعنی پیراهن با عبا فرق نمی‌کند. درسته به عبا نمی‌گویند پیراهن، به قبا نمی‌گویند پیراهن، به شلوار نمی‌گویند پیراهن، به جوراب نمی‌گویند پیراهن، به کلاه نمی‌گویند پیراهن ولی آن که پرسیده ثوب همه می‌فهمند که فرقی بین ثوب و پیراهن و کلاه و جوراب و شلوار و این‌ها نیست. پتو و چی و روانداهای دیگه نیست. این‌ها درسته الغاء خصوصیت می‌شود اما یک چنین الغای خصوصیت در جاهایی که ما احتمال وجود خصوصیت در ذهن متشرعه می‌دهیم مثل آن مورد مضاف که عرض کردم و امثال آن‌ها یا مثل مورد بحث خودمان که یک شاهی دارد، شاهدش این است که عرض کردیم کأنّ هیچ کس سؤال نکرده ممکن است یک حکم مفروع عنهی بوده پیش‌شان، واضح بوده پیش‌شان ولو از سلوک معصومین علیهم السلام. از زمان رسول خدا(ص) مردم می‌دیدند عملاً می‌دیدند که این مرغ و فلان و این‌ها هست و چی می‌کنند بعد از آب قلیل حضرت می‌خورند، امیرالمؤمنین می‌خورد، امام حسن، امام حسین، می‌دیدند سیره‌شان را دیگه لزومی نداشت سؤال کنند. واضح شده بود. مثلاً کسی بیاید بگوید آقا یحور که ما داخل مسجد بشویم. خب خودشان دارند می‌بینند پیغمبر دارد می‌آید مسجد، امیرالمؤمنین می‌آید مسجد نماز دیگه بیایند سؤال کنند هل يجوز دخول فی المسجد. خب دارند می‌بینند دیگه، این سؤال ندارد که.

س: ...

ج: آن‌ها اتفاقاً همان‌ها هم دلالت... حالا می‌گوئیم. آن‌ها را ان شاء الله در ادله طهارت خواهید خواهند. این‌ها فعلاً دلیل نجاست را داریم بررسی می‌کنیم. آن‌ها ادله طهارت هستند یعنی عدم تنجس هستند.

س: ...

ج: نه، آن موقعی است که چیز دارند از اصل طهارت و نجاست آن‌ها چون برای‌شان روشن نبوده. حیوانی که معلوم است پاکه. آن سؤالش این است که این سورش چطور از باب این که می‌خواهند بگویند این حیوان پاک است یا نجس است چون در شرع بعضی حیوانات پاک هستند بعضی حیوانات نجس هستند. آن‌ها از باب این است که این پاک است یا نه. هنوز خبر ندارند شارع چی جعل کرده.

س: ... از آن جهت که یک موقع نجس شده باشد ما ...

ج: بله، نه ممکن است از این جهت سؤال کردند اصلاً پاک هستند. فلذا فرمودند آقا این‌ها در اصل طهارت ذاتیه است این روایات.

س: شاید این سیره به خاطر این بوده که آن موقع علم حدسی نجاست را در واقع قبول نداشتند. یعنی می‌گفتند که ...

ج: نه، این جور نیست. فلذا در چیزهای دیگه می‌گویند آقا قبلاً بوده فراموش کردم یا اثری

از آن نیست الان.

خب این اشکال اول.

اشکال دوم بر این استدلال این است که ...

س: اشکال اول وارد بود؟

ج: به نظر می‌آید وارد باشد.

اشکال دوم بر این استدلال این است که از روایات استفاده می‌شود انحصار مطهر از بعض روایات استفاده می‌شود انحصار مطهر در غسل به ماء. این روایاتی که دلالت می‌کند بر انحصار مطهر در غسل به ماء قهراً دلالت التزامیه پیدا می‌کند که در مقام بدن حیوان نجس نیست و آن الغاء خصوصیت تمام نیست.

توضیح مطلب:

توضیح مطلب این است که در این باب یک چیزی مفروغ عنه و مسلّم است بین الكل الا مَنْ شَذَّ مثل صاحب موجز الموجز الهادی همه پیش‌شان مسلّم است که بعد از زوال عین، چون عین نجسه متنجس این بدن پاک است، پاک شده نمی‌گوییم پاک است، آن موقع پاک است، این مسلّم بین الكل است ولو این که به غیر غسل به ماء این زوال حادث شده باشد، این یک امر مسلّمی است بین‌شان. خب بعد از این امر مسلّم این جا گفته می‌شود. این روایات که حالا خواهیم خواند آن روایات را ان شاء الله دلالت می‌کند بر انحصار مطهر در چی؟ در ماء و غسل به ماء. قهراً این روایات به ضمیمه آن امر مسلّم دلالت التزامی پیدا می‌کند که پس حیوان نجس نشده بود و الا اگر نجس شده بود و حالا بدون غسل به ماء بخواهد پاک باشد این خلاف انحصاری است که این روایت دارد دلالت می‌کند و الا پس منحصر نیست. بنابراین قضائاً لمقتضی الانحصاری که مدلول این روایات است می‌فهمیم به این که تفاوت است بین بدن حیوان و غیر حیوان؛ بدن حیوان نجس نمی‌شود. پس این جلوی آن الغای خصوصیت را می‌گیرد. وقتی خود شارع دارد با دلالت التزام می‌گوید دیگه ما چه جور می‌توانیم الغاء خصوصیت بکنیم.

و این ابیت از این که این دلالت التزامیه باشد بفرمایید این لزومش بین بالمعنی الاخص نیست با دقت انسان متوجه می‌شود ضم این انحصار را بکند با آن مسلّم از توی آن در می‌آید به این که پس بنابراین باید آن بدن حیوان نجس نشده باشد.

جواب این است که حالا اگر شما فرض کنید که این چنین هم باشد بالاخره این لزوم هست حالا ولو به حد دلالت التزامیه که دلالت لفظیه هست نرسد اما این لزوم که وجود دارد بین آن حکم شرعی و آن روایات و این و هو کفی فی الاستدلال. استدلال که لازم نیست حتماً دلالت لفظیه باشد. اگر بین یک مدلول نصی؛ آیه او روایه و یک مطلبی لزوم غیر بین باشد آن هم کفایت می‌کند برای استدلال ولو استدلال اسمش دلالت لفظیه نباشد. خب اما آن روایات.... این اشکال در حقیقت اصلش مستفاده از کلمات خود امام رضوان الله علیه است.

اما آن روایاتی که یدّعی بر این که دلالت می‌کند بر انحصار. یکی این روایتی که است صاحب وسائل در باب یک از ابواب طهارت حدیث چهارم روایت فرموده به این بیان:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ بَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدُهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ...»

بنی اسرائیل وقتی یک قطره بولی به بدنشان اصابت می‌کرد آن‌ها لحوم خودشان را و گوشت‌های بدنشان را که مورد اصابت واقع شده بود می‌چیدند «يَا لَمَقَارِيضِ» آن‌ها این جوری بود. وظیفه شرعی‌شان این بود.

«وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»

خدا یک گشایشی که این گشایش بیش از فاصله زمین و آسمان است برای شما قرار داده.

«وَجَعَلَ لَكُمُ الْمَاءَ طَهُورًا فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ.»

حالا ببینید شما در قبال این توسعه‌ای که خدای متعال قرار داده و این نعمت بزرگی که در اختیارتان گذاشته ببینید چه جوری خواهید بود؛ عمل می‌کنید یا نمی‌کنید؟ حالا ببینید بسیاری از مردم همین را هم قدر نمی‌شناسند و درست در باب طهارات و نجاسات عمل نمی‌کنند.

خب تقریب دلالت به این روایت شریفه این است. این روایت در مقام امتنان است دیگه. می‌گوید خدا منت گذاشته بر شما. این مقام اقتضاء می‌کند که اگر غیر از ماء مطهر دیگری هم خدای متعال قرار داده بود... برای آن‌ها هیچ مطهری قرار نداده بود. آن‌ها باید می‌چیدند، موضع نجس را باید می‌چیدند. اگر خدای متعال غیر از ماء چیز دیگری را هم غیر از ماء مطهر قرار داده بود خب ظاهر امر این است که باید آن را هم ذکر می‌فرمود. مقام مقام بیان امتنان ما یمتن به است؛ به آن چیزهایی که به وسیله آن خدا امتنان گذاشته و چون ذکر نفرموده معلوم می‌شود که چیز دیگری مطهر نیست.

«أَنَّ ذَكَرَ الْمَاءِ» این عبارت در تقریر ایشان آمده.

«أَنَّ ذَكَرَ الْمَاءَ بِخُصُوصِهِ فِي مَقَامِ الْإِمْتِنَانِ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمَطْهَرَ هُوَ خُصُوصُ الْمَاءِ وَالْأَفْلُو كَانَ غَيْرَ الْمَاءِ أَيْضًا مَطْهَرًا فَالْإِلَازِمُ ذِكْرُهُ.»

این یک روایت. حالا فعلاً بررسی روایات را می‌گذاریم برای بعد. حالا فعلاً این چند تا روایتی که مدعا این است که دلالت می‌کند به....

روایت دوم روایتی است که صاحب وسائل در باب هشت از ابواب نجاسات حدیث یک روایت فرموده.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ أَصَابَ الثَّوْبَ شَيْءٌ مِنْ بَوْلِ السَّتُورِ (یعنی گربه) فَلَا تَصِيحُ الصَّلَاةَ فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.»

خب در این روایت شریفه می‌فرماید که ثوبی که به آن بول ستور اصابت کرده صلات در آن صحیح نیست تا کی؟ حتی یغسله. غایت را غسل بالماء قرار داده. غسل هم انصراف دارد به غسل به ماء. نه با الكل مثلاً بشورد، با یک چیز دیگه بشورد. یغسله یعنی یغسل

بالماء. خب و حال این که اگر جایگزین داشت این حصر معنا نداشت حتی یغسله فقط به آن. پس این که فقط غایت را و عدم جواز را فقط فرموده در این صورت مرتفع می‌شود که بشوری معلوم می‌شود که با هر کار دیگر، هر چیز دیگری مفید فایده نیست. خب حالا این جا شما ممکن است بفرمایید این روایت راجع به چیه؟ راجع به ثوب است و در مورد ثوب غیر غسل مطهری نداریم از این جهت غسل را فرمود، این جا غایت برای همین است. برای تقریب استدلال احتیاج داریم به یک بیان اضافی در این جا که امام هم رضوان الله علیه آن را فرمودند. به توضیحی که عرض می‌کنم مسلّم این روایت نمی‌خواهد یک امر تعبیدی خاص و ویژه در باب صلات بیان بفرماید که تعبید است که در لباسی که به بول سنّور متنجس شده نمی‌تواند نماز بخواند تا فقط آن را بشورد ولو به چیزهای دیگه هم ممکن است پاک بشود اما یک تعبیدی است. نماز نمی‌شود خواند مگر این که با آب بشوری. این نیست به حسب فهم عرفی و به سیاق سایر روایات این نیست. بلکه از باب این است که این نجس است و تا نشوری پاک نمی‌شود و شرط طهارت صلات حاصل نمی‌شود می‌خواهد بفرماید نمی‌توانی نماز بخوانی، نه یک حکم تعبیدی ویژه خاصی این جا وجود دارد صرف نظر از مسأله اشتراط طهارت ثوب در صلات، این نیست.

خب بعد از این که این نکته واضح شد گفته می‌شود که ظاهر امر در این روایت این است که مسأله ثوب و بول سنّور و این‌ها موضوعیتی ندارد. می‌خواهد بفرماید که هر چیز نجسی که در نماز می‌خواهی از آن استفاده بکنی این نمی‌شود مگر این که آن را پاک کنی و بشوری، هر چیز نجسی. حالا آن چیز نجس ثوب است، آن مسجّد شما است، بدن شما، هرچی. این پس بنابراین در ناحیه موضوع مغیّا که فرموده است که «فإن اصاب الثوب شیء من بول السنّور» که این مقید... فلا تصح الصلاة فيه حتی یغسله در ناحیه مغیّا درسته آن چه که صریحاً ذکر شده است ثوبی است که اصابه بول السنّور اما این‌ها موضوعیتی ندارد. ظاهر این است که یعنی هر چیز متنجس شده‌ای که در نماز می‌خواهی از آن استفاده بکنی نمی‌شود استفاده کنی تا بشوری. خب پس غایت را فقط شستن قرار داده، معلوم می‌شود غیر شستن مفید فایده نیست. به خصوص که من عرض می‌کنم حالا در این اضافه را که یک قدری مطلب را روشن‌تر می‌کند که حالا إن شئتم جعلتم تقریباً ثانیاً. این که فرموده «إن اصاب الثوب شیء من بول السنّور» حالا ما آن مطلب موسع را نگویم استفاده می‌کنیم از مغیّا که کنایه باشد از... نه خود لباس. خب شما می‌دانید در قدیم و حالا هم هست اما قدیم خیلی رایج بود، توی بچه... ما هم که بچه بودیم همین خیلی رایج بود پوستین بود که درست می‌کردند از پوست گوسفند و گاو و این‌ها پوستین درست می‌کردند، لباس متداول زمستان بود یا برای زیر پا چون خیلی پوستین و پوست حیوانات گرم است و یادم می‌آید مرحوم آیت‌الله بهاءالدینی رضوان الله علیه زمستان هم که بود برف هم که آمده بود در اتاق باید باز باشد. ولی ایشان پوستین می‌پوشید می‌نشست. خب پوستین که می‌پوشید مثل این که توی حیاط هم بروی هیچ سرما به آدم چیز ندارد. آن از این که در اتاق بسته باشد هوا محدود بشود مشکلیش بود می‌گفت در باید باز باشد ولی پوستین می‌پوشید. پوستین نمی‌گذارد سرما وارد بشود مثل حیوانات می‌روی توی کوه‌ها و توی این‌ها هستند هیچ سرما در آن‌ها اثر نمی‌کند. یا زیر پا می‌انداختند هم گرم می‌شود هم رطوبت زمین به انسان نمی‌رود برای روماتیسم و فلان و این‌ها. خب پس حالا حضرت دارد می‌فرماید این ثوب سواء این که این ثوب پوست حیوان بوده، پشم حیوانی بوده، چیزی بوده، اگر اصابه البول ولو در همان زمان حیوانی نمی‌شود در آن نماز بخوانی الا این که شسته بشود. پس این دلالت می‌کند به اطلاقش که ثوب ولو آن ثوب مثل پوستین باشد، امر چرمی باشد که بدن گوسفند بود، بدن بز بوده، چیز دیگری

بوده و حالا شده لباس مصلّین و در همان زمانی که پوست او بوده و جزو بدن او بوده
اصابه بول السنور. خب پس بنابراین می‌فرمایند که لایجوز الا به این بشورد، شسته بشود
و بشوری. این هم تقریب دوم و این شتم این را مؤید همان تقریب اول قرار بدهید.

س: ...

ج: حالا که شده. ندارد که موقعی که اصاب الثوب یعنی همین الان. حالا اگر این‌ها نخش،
نخ بود اصابه بعد آمدند این نخ را بافتند و کردند لباس. کاموا خریده بودند گذاشته بودند آن
جا بول سنور حالا این کاموا را ژاکت بافتند با آن حالا الان مشمول این روایت هست یا
نیست؟ با این که آن موقع که اصابه البول فقط چی بود؟ فقط کاموا بود.

س: ...

ج: آن جا همین جور است. این پوست گوسفند را که دور نمی‌ریزند. این پوست گوسفند
هم بعداً می‌شود یا... در آن ازمنه بخصوص می‌شد. حالا هم همین جور است. می‌شود یک
چیزی با آن درست می‌کنند دیگه. دور که نمی‌ریزند این‌ها را دیگه. یا کفش درست می‌کنند
یا کیف درست می‌کنند یا پوستین درست می‌کنند یا لباس درست می‌کنند. این‌ها درست
می‌کنند.

س: ...

ج: نه دیگه. معلومه دیگه. چون فرض کنیم... فرض این است دیگه. آن جهتش معلوم
است که خصوصیتی ندارد.

س: ...

ج: نه آن اگر باشد احتمال مانعیت است. مثل عرق جنب از حرام که گفته می‌شود نماز در
آن نخوان. خب گفتند این دلالت بر نجاست نمی‌کند ممکن است مانع صلات باشد اما این
جا احتمال مانعیت نیست.

س: از باب استصحاب اجزای ما لایمکن ... نیست؟

ج: نه چون بول که اجزایش نیست مخصوصاً وقتی که خشک شده باشد.

س: ... اگر اصاب را به معنای یاخذ بگیریم ...

ج: حالا بله آن جوابی است که ممکن است داده بشود.

روایت بعدی:

روایت بعدی که این روایت بعد را هم امام ذکر فرمودند خودشان. باز صاحب وسائل در
باب 38 از ابواب نجاست، حدیث 7:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ
عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تُصَلِّ فِي بَيْتٍ
فِيهِ حَمْرٌ أَوْ مُسْكِرٌ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَدْخُلُهُ وَ لَا تُصَلِّ فِي تَوْبٍ قَدْ أَصَابَهُ حَمْرٌ أَوْ مُسْكِرٌ حَتَّى
تَغْسِلَهُ.»

البیان، البیان. همان بیانی که در روایت قبل بود این جا هم تکرار می‌شود. این دو روایت را مرحوم امام رضوان الله علیه ذکر کردند بعضی روایات دیگر هم در همین باب هست که خلاصه این روایات این است که مغیای به غسل شده.

حالا یکی دیگه‌اش را می‌خوانم. روایت یک از همین باب. آن روایت که الان خواندیم هفت این باب بود. این روایت یک است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ سَأَلَ أَبِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الَّذِي يُعَيِّرُ تَوْبَهُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَأْكُلُ الْجَرِّيَّ أَوْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ...»

لباسش را عاریه می‌دهد به کسی که علم دارد او آکل جرّی است. جرّی مار ماهی شاید ترجمه فارسی‌اش باشد که خب حرام است البته نجس نیست. «أو يشرب الخمر»؛ یا می‌داند که شرب خمر می‌کند.

س: ...

ج: نه، جرّی؟ نه. جرّی مار ماهی است ظاهراً. یک نوع حیوان دریایی است شبیه مار ماهی.

خب این به خدمت شما عرض شود که لعل این که جرّی هم این جا گفته که ... به آن چی می‌کند یا مقصودش این است که این بالاخره آدم لاابالی است توی خوراکش جرّی می‌خورد که خب حرام است، شرب خمر هم می‌کند آدم لاابالی هم هست. یا از این باب که نه. جرّی را از این باب گفته که بالاخره این ممکن است دستش چی همان جرّی باشد این لباس به ما لایاکل لحمه متلوث شده باشد. شرب خمر هم از این بابی که نجس کرده لباس را. ممکن است لباس نجس شده باشد.

خب «قَبْرُودُهُ» بعد حالا آن آدمی که عاریه گرفته بود و این حالت را دارد برگرداند آن لباس را. «أَيُّضَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ يُغْسِلَهُ قَالَ لَا يُضَلِّي فِيهِ حَتَّى يَغْسِلَهُ.»

این هم این روایتی است که باز می‌بینید مغیّا شده. اما مرحوم امام رضوان الله علیه این را ذکر نکردند و لعل عدم ذکر ایشان به خاطر این باشد که این روایت حمل بر استحباب می‌شود چون وقتی علم پیدا نکردیم به نجاست... خب درسته شرب خمر می‌کند اما شرب خمر ملازمه ندارد با این که لباس نجس باشد جرّی می‌خورد لباس را نجس نمی‌کند. اگر هم چیزی از آن جرّی مانده باشد آن بعید است خیلی توی لباس... علم نداریم، شبهه موضوعیه است. پس بنابراین چون ملازمه نیست و شبهه موضوعیه می‌شود این روایت به این قرینه حمل بر استحباب می‌شود فلذا لعل این بزرگوار به خاطر این، این روایت را ذکر نکرده. و هم چنین روایت دیگری است که روایت پانزده همین باب باشد که آن هم مغیّا شده به غسل. این‌ها روایاتی است که ادعا شده که از این روایات این روایات دلالت می‌کند که مطهر تنها غسل بالماء است. بنابراین حالا که تنها مطهر غسل بالماء است بالدلالة التزامیه می‌گوید بدن حیوان نجس نمی‌شود. بنابراین الغاء خصوصیت از آن روایات ناتمام است. آیا این‌ها جواب دارد یا نه ان شاء الله فردا.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.